

بررسی تطبیقی مفهوم وطن در شعر شاعران مشروطه ایران و نهضت

مصر

حمیده حرمتی*

ژیلا مشیری**

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۸

چکیده

تغییر در اوضاع سیاسی و اجتماعی همواره سبب تحول در نوع نگرش و تفکر ادبی می‌گردد، قرن نوزدهم برای دو کشور ایران و مصر از ادوار مهم تاریخی و سیاسی بود که در آن جامعه‌ای صنعتی و رخوت‌زده با شتاب وارد جریان تجدد و مدرنیته گشت؛ نتیجه این خیزش سیاسی و اجتماعی، شکل‌گیری مفاهیم و مضامین جدیدی در ادبیات بود که تا آن دوره بی‌سابقه می‌نمود. مفهوم وطن‌دوستی و عشق‌ورزی به میهن یکی از آن مضامین است که هم‌زمان در این دو کشور پدیدار شد و وجوه مختلفی به خود گرفت. مقاله حاضر سعی دارد تا با نگاهی تطبیقی به بررسی مفهوم وطن و وجوه آن در شعر دوره مشروطه ایران و نهضت مصر بپردازد و هم به این سؤالات پاسخ دهد: میهن‌پرستی و وطن‌دوستی از چه دوره‌ای در ایران و مصر آغاز شد و چه عواملی در رشد و شکل‌گیری آن نقش داشت؟ میهن‌پرستی چه وجوه مشترکی در نگاه شاعران دو کشور دارد؟ آیا این تشابهات به حدی است که بتوان گفت در یک بررسی تطبیقی، در صورت عدم رابطه و برخورد میان شاعران دو ملت، شرایط مشابه، آثار مشابهی نیز به وجود می‌آورد؟

کلیدواژگان: تجدد ادبی، میهن‌پرستی، ناسیونالیسم، مشروطیت.

مقدمه

بررسی روابط ادبی میان ملت‌ها و تأثیر و تأثر آنان از یکدیگر موضوع شاخه‌ای از نقد ادبی است که ادبیات تطبیقی نامیده می‌شود در واقع ادبیات تطبیقی به بررسی موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف می‌پردازد تا پیوندهای پیچیده و متعدد ادبیات در گذشته و حال را میان اقوام و ملت‌های گوناگون آشکار سازد (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۲). این شاخه ادبی نخستین بار در سال ۱۸۸۲ م توسط اندیشمندان و منتقدان ادبی فرانسه به‌ویژه دانشگاه سوربن پایه‌گذاری و سپس به کشورهای آلمان، انگلیس و آمریکا راه یافت. ادبیات تطبیقی در هر یک از مکاتب یادشده تعریف متفاوتی دارد؛ در فرانسه، که خاستگاه ادبیات تطبیقی است، پژوهشی در این شاخه ادبی جای می‌گیرد که بین دو زبان متفاوت انجام گرفته باشد.

بنابراین مقایسه بین ادبیات عربی در بغداد و اندلس در شمار ادبیات تطبیقی قرار نمی‌گیرد و نیز دو بخش مورد مقایسه در ادبیات تطبیقی دو ملت، باید برخورد تاریخی داشته باشند؛ در حالی که مکتب امریکایی برای ادبیات تطبیقی از نگرش وسیع‌تری برخوردار است و هر پژوهشی را که میان ادبیات و دیگر هنرها انجام بگیرد در گروه ادبیات تطبیقی قرار می‌دهد (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۳).

اساس این مقاله بر مبنای نظریه تطبیقی اروپایی شرقی یعنی مکتب سلافیه است؛ بر اساس این مکتب اساس و بنیان ادبیات تطبیقی بر پایه تشابه در زمینه‌های اجتماعی است؛ یعنی برای خلق آثار مشابه تأثیر و تأثر شرط لازم نیست بلکه گاه شرایط یکسان سبب آفرینش آثار ادبی مشابه می‌گردد، برجسته‌ترین چهره این مکتب ویکتور جیرومونسکی روسی است (إصطیف، ۲۰۰۷: ۲۸۵).

ایران دوره مشروطه و مصر دوره نهضت (یعنی قرن نوزدهم میلادی) از نظر اجتماعی و سیاسی شرایط بسیار مشابهی را پشت سر گذارده‌اند؛ هر دو جوامعی شرقی، مملو از منابع طبیعی و دارای مذهب مشترکی بودند که به دلیل حاکمیت متحجر و ناآگاه و نیز به سبب وابستگی‌های نظامی و اقتصادی تحت سلطه و استعمار دولت‌های اروپایی قرار گرفته بودند و این موضوع به نوبه خود این تشابه را بیش‌تر می‌کرد.

پیشینه پژوهش

در زمینه ادبیات تطبیقی در حوزه شعر مشروطه ایران و نهضت مصر دو دسته پژوهش وجود دارد؛ اول پژوهش‌هایی که مبتنی بر مقایسه شعر دو تن از شاعران ایران و مصر می‌باشند مانند مقاله «بهار و شوقی در گذرگاه مفاهیم و معانی» مهدی ممتحن، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹ و نیز مقاله «بازتاب مشروطیت در اشعار نسیم شمال و احمد شوقی» قاسم صحرایی و علی نظری، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۴۳-۱۲۳. دسته دوم آثاری هستند که مسأله شعر ایران و مصر را با نگاهی ناقدانه و جامع مورد بررسی قرار می‌دهند؛ مانند مقاله «شعر ایران و مصر در قرن نوزدهم میلادی» فصلنامه ادبیات فارسی، مریم علیمزادی که در آن به بحث و بررسی در خصوص چگونگی تحول شعر دو کشور و تشابه آن از نظر قالب و مضمون و محتوا پرداخته شده است.

مزیت مقاله حاضر این است که یک مضمون مشترک را در آثار شمار قابل توجهی از شاعران دو کشور مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد تا به آغاز و پیدایش اندیشه قومیت‌گرایی در ایران و مصر و نیز عوامل رشد آن بپردازند و وجوه مشترک مضمون وطن را در شعر شاعران دو ملت بازگو نماید. ناسیونالیسم و میهن‌پرستی از مفاهیم مشترکی است که در نتیجه شرایط مشابه ایران و مصر در آن دوره به وجود آمده؛ بررسی روند تاریخی این موضوع و انعکاس آن در شعر شاعران دو ملت موضوع مقاله حاضر است.

میهن‌پرستی و ناسیونالیسم

«ناسیونالیسم» از واژه ناسیون (Nation) به معنی ملت آمده و امروز به مفهوم ملی‌گرایی به کار می‌رود (شکیبا، بی‌تا: ۳۵۷). این مفهوم سابقه طولانی‌ای در تاریخ جهان ندارد. نخستین بنیانگذار اندیشه قومیت در غرب، ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷م) سیاستمدار و فیلسوف معروف و نویسنده کتاب شهریار است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۶). از اواخر قرن شانزدهم میلادی بود که گروهی از متفکران فرانسوی خود را ناسیونالیسم یعنی

طرفدار وحدت ملی معرفی کردند؛ این روند از قرن هفدهم رشد و نمو پیدا کرد و در قرن هجدهم به اوج خود رسید (پاسارگاد، بی تا: ۵۱۱ و ۵۱۲). از اواخر قرن ۱۸ که اروپائیان با اندیشه استعمار کشورهای مشرق زمین به این جانب روی آوردند، این اندیشه را در میان ملت‌های شرقی رواج دادند تا ضمن شکستن اتحاد مذهبی و دینی آن‌ها، آن کشورها را به واحدهای کوچک‌تر و قابل دسترس‌تر تقسیم کنند.

رویکرد ناسیونالیستی و قومیت‌گرایی در ایران و مصر

سابقه حضور اروپایی‌ها در ایران به دوره صفویه باز می‌گردد، در این دوره برای نخستین بار مبلغان مذهبی و جهانگردان اروپایی به دربار صفویه آمد و شد کردند؛ اما از دوره قاجار به بعد به دلیل موقعیت سوق الجیشی ایران برای راه‌یابی به هند و منابع طبیعی آن، این سرزمین جولانگاه کشورهای استعمارگر غربی به ویژه فرانسه و انگلیس گشت؛ از همین دوره است که به تدریج تعریف جدید ملت «در معنی قوم دارای حقوق سیاسی و اجتماعی و شهروندی یکسان» (آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۷۴). به مفهوم مذهبی آن یعنی دین، آیین و شریعت اضافه شد. این اندیشه ابتدا با تعصب به عنصر قوم ایرانی و تاریخ ایران باستانی و نیز اسطوره‌گرایی و ستیز با عناصر بیگانه (عرب و ترک) همراه بود (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۹). این اندیشه‌های قوم‌گرایی را ابتدا در اقوال گوینو از زبان حسین‌علی آقا نامی که از نخستین محصلان اعزامی به اروپاست می‌بینیم که بعدها در آثار فتح‌علی آخوندزاده و میرزا رضای کرمانی شکل مبسوط‌تری به خود می‌گیرد (مددپور، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

مصر نیز تا زمان حمله ناپلئون به مصر (۱۷۹۸م) جزو ممالیک عثمانی محسوب می‌گردید اما در عمل توسط پاشاهای مصری اداره می‌شد. از اوایل قرن نوزدهم که به تدریج تار و پود امپراطوری عثمانی از هم گسست و مصر داعیه استقلال سر داد و نیز به دلیل حضور استعمارگران خارجی، مصری‌ها بیش از پیش به هویت ملی خود شعور و آگاهی یافتند. حضور استعمارگران، جنگ‌های پیاپی داخلی و خارجی و وابستگی‌های اقتصادی سبب کاهش اقتدار دولت‌های ایران و مصر، در نتیجه تزلزل اندیشه هویت و اقتدار ملی شد. تلاش اندیشمندان سرزمین‌های استعمارشده ایران و مصر در چاره‌جویی

برای جبران شکست‌ها و اقتدار از دست رفته‌شان، آن‌ها را بیش‌تر از قبل به سوی اندیشه‌های ناسیونالیستی و قومیت‌گرایی سوق داد. این اندیشه ابتدا در جهت حفظ مرزهای جغرافیای ملی بود اما اندک‌اندک این فکر را به ذهن اندیشمندان آن سرزمین‌ها متبادر ساخت که بازیگران برجسته نظام جهانی از زمانی زمام امور جهان را به دست گرفته‌اند که اندیشه‌های ملت‌خواهی و گسترش توان اقتصادی و نظامی واحدهای سرزمینی را به جای واحدهای مذهبی پیشه ساختند و در فرایند زمان به قدرت برتر مبدل شده‌اند. بنابراین اندیشه ملت‌خواهی که در آغاز توسط چهره‌های دینی به ویژه در میان اعراب با کسانی چون عبدالرحمن کواکبی و محمد عبده و رشید رضا حمایت می‌شد کم‌کم در مقابل دین قد علم کرد (احمدی، ۱۳۸۳: ۵۷).

البته شایان ذکر است که اندیشه ناسیونالیستی در میان عرب‌ها بر خلاف ایران دارای دو وجه بود: یکی در مفهوم استقلال هر یک از اقوام عرب هم‌چون مصر و لبنان و... و دیگری به صورت گسترده‌تر یعنی استقلال و یگانگی همه مردمان عرب‌زبان (عنایت، ۱۳۵۶: ۳).

ادبیات عهد مشروطه که آینه تمام‌نمای افکار و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی ملت ایران در آن عصر بود، لباس کلیشه‌ای و کلاسیک ادب عاشق و معشوقی را از تن به درآورده بود و آغوش خود را برای شاعران متعهدی که از وطن می‌سرودند گشوده بود. در مصر نیز در وضعیتی مشابه تا زمان حمله فرانسه به مصر «شاعران و نویسندگان تحت حاکمیت خشک و بی‌روح و ویژگی‌های شعر و ادب عصر انحطاط قرار داشتند و تقریباً هیچ اندیشه نوینی در شعر آنان وجود نداشت» (خسروی، ۱۳۷۸: ۱۳) و این شرایط تا قرن نوزدهم ادامه داشت. با حمله فرانسه به مصر شرایط جدیدی برای ادبیات و ظهور اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی به وجود آمد و سبب بیداری اندیشه‌های جدیدی چون میهن پرستی و غرور ملی در ذهن و زبان مردم مصر شد.

مفهوم وطن

«وطن» در معنای لغوی به «محل اقامت و سکونت» اطلاق می‌گردد. تا پیش از دوره مشروطه «وطن» معمولاً در معنی محل زادگاه و شهر هر فرد به کار می‌رفت که

نمونه‌های فراوانی را در همین معنی می‌توان در میان آثار شاعران کلاسیک ایران یافت. هم‌چون شهر «شیراز» در آثار سعدی و حافظ.

من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش در عشق دیدن تو هواخواه غربتم
(دیوان حافظ، ۱۳۸۰: ۳۱۳)

امروزه واژه وطن مفهوم گسترده‌ای است که می‌توان آن را به چهار وجه وطن اسلامی، قومی و نژادی، اقلیمی و عرفانی تقسیم کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۴۵). وطن قومی و نژادی که مفهوم مورد نظر رساله حاضر است به «مرزهای جغرافیای دربرگیرنده قومی با حقوق سیاسی و شهروندی یکسان» (آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۷۴) گفته می‌شود. این مفهوم از وطن و توجه به هویت ملی معمولاً در برخورد با حوادث مهم تاریخی و به خطر افتادن منافع ملی حساسیت بیش‌تری پیدا می‌کنند.

البته قابل ذکر است که وطن در مفهوم قومی و نژادی در ایران ابتدا در اندیشه‌های نهضت شعوبی به ظهور رسید که تجلی آن را بیش از همه می‌توان در اثر حکیم طوس، فردوسی مشاهده کرد؛ زیرا موضوع آن به حقیقت عشق ورزیدن به وطن، ستایش تاریخ ملی و حفظ مرزهای جغرافیایی ایران از تعدی و تجاوز دشمنان بیگانه است.

اگر سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۲۱)

پس از روزگار اوج حماسه‌سرایی در ایران «مفهوم جدید وطن عمدتاً در دوره ناصری، تحت تأثیر اندیشه غربی، به طور مشخص شناخته و معرفی گردید» (آجودانی، ۱۳۸۱: ۲۲۰) و در دوره مشروطه به اوج خود رسید. در ادبیات کلاسیک عرب نیز عشق به وطن سابقه‌ای طولانی دارد، عربی که خانه و کاشانه خود را در جست‌وجوی چراگاه ترک می‌کرد به سرزمین و خانه خود دلبسته می‌شد و با یادآوری خاطرات منزل و اقامتگاه خود دچار حزن و اندوه می‌گردید و در نتیجه غلبه شوق و اشتیاق برای دیدار وطن ابیاتی می‌سرود:

احنّ الی تلک الیبارق من قنا کأنّ امرأ لم یحلّ داره قبلی^۱
(ناصری، ۱۹۹۲: ۱۹)

کتاب‌هایی تحت عنوان «الحنین الی الاوطان» دربرگیرنده مجموعه‌ای از این گونه اشعار درباره وطن و شوق دیدار وطن هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب

«الحنین الی الاوطان» تألیف *جاحظ* (۱۶۲-۲۵۵ق) اشاره کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۴۳). آنچنان که معلوم گشت وطن در مفهوم قومی و نژادی به دلیل شرایط خاص جغرافیایی و زندگی عشیره‌ای در میان عرب‌ها مفهوم نداشت اما از اوایل قرن نوزدهم، شعر وطنی در مفهوم قومی و نژادی آن، با پیش‌روی *رافعه رافع الطهطاوی* در ادبیات مصر آغاز شد (رافعی، بی‌تا: ۱۱).

شعر وطنی

شعری است پیرامون وطن و مشکلات و مسائل سیاسی و اجتماعی آن و نیز شعری که عشق و اشتیاق انسان به وطن را به تصویر می‌کشد. این نوع ادبی در روزگار بروز حوادث و اتفاقات سیاسی و اجتماعی زمینه ظهور می‌یابد و انواع متعددی دارد: حزن و اندوه شاعری که از وطن دور افتاده است، فخر فروشی و مباحثات به تاریخ وطن و مردمانش، دفاع از مرزهای وطن و... (ناصیف، ۱۹۹۲: ۹).

همان‌گونه که پیش‌تر نیز ذکر گردید مصداق شعر وطنی در شعر معاصر ایران از دوره مشروطه آغاز می‌شود؛ به عبارت بهتر «صدای اصلی مشروطیت بیش‌تر یا میهن‌پرستی بود یا انتقاد اجتماعی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۴) که این صدا در اشعار *بهار*، *ادیب‌الممالک*، *دهخدا*، *فرخی یزدی*، *عشقی*، *عارف* و *ایرج* به کمال انعکاس یافته است.

شعر وطنی در شعر معاصر مصر نیز در دوره نهضت محل ظهور و بروز می‌یابد؛ میهن‌پرستی و نغمه آزادی و استقلال مصر موضوعی است که به دفعات می‌توان در آثار *بارودی*، *مطران*، *اسماعیل صبری* و بیش از همه در آثار *حافظ ابراهیم* و *شوقی* مشاهده کرد (رافعی، بی‌تا: ۴۶).

مضامین و جلوه‌های مشترک «وطن» در شعر شاعران ایران و مصر

در این دوره تاریخی شاعران متعهد دو ملت، منعکس‌کننده صدای مردم خویش بودند و درباره مسائل سیاسی، دردهای اجتماعی و دغدغه‌های زندگی آنان سخن می‌گفتند؛ «وطن‌پرستی» یکی از مضامین مشترک شعر دو کشور است که با وجوه متعددی در آثار شاعران دو ملت جلوه‌گر شده است که از آن جمله است:

عشق به وطن

عشق به میهن زیور ذات تمامی انسان‌های آزاده است؛ شاعران دو ملت در جای جای اشعار خود به مناسبت‌های مختلف عشق و علاقه خود به وطن را ابراز می‌کنند. عشقی «وطن» را معشوق خود می‌داند که نام پاک آن را ذکر روز و شب خود کرده است.

معشوق «عشقی» ای وطن ای مهد پاک ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم
(عشقی، ۱۳۷۳: ۵۱۰)

ادیب‌الممالک نیز در بیان اصالت عشق به «وطن» شاعران هم‌عصر خود را از عشق‌های دیگر بر حذر می‌دارد و از آن‌ها می‌خواهد که دل به معشوق وطن بسپارند.

گر هوای سخن بود به سرت از وطن لااقل سخن گو باز
هوس عشق‌بازی ار داری با وطن هی قمار عشق بباز
از وطن نیست دلبری بهتر به وطن دل بده ز روی نیاز
(ادیب‌الممالک، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۱۰ و ۳۰۹)

سید اشرف‌الدین گیلانی عشق ورزیدن به میهن را یکی از دو بعد مهم از عشق‌های دنیوی می‌داند:

شد عشق بر دو قسم به تحقیق اشکار دانشوران ز عشق اگر گفت و گو کنند
یک عشق وقف شد به جمال پری‌رخان خوبان ز عشق پاک وطن جست‌وجو کنند
(دیوان سید اشرف‌الدین، ۱۳۷۱: ۲۰۷)

فرخی یزدی نیز این عشق ورزیدن را احساسی فطری و غریزی می‌داند که قابل بیان و تفسیر نیست:

گر بگویی موطن خود را چرا دارند دوست الفت ملت به موطن قابل تفکیک نیست
مرغ هم با آشیان خویش دارد علقه‌ای این صفت خاص بشر از ترک یا تاجیک نیست
(دیوان فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۹۸)

این مضمون در شعر شاعران مصری نیز با همان طراوت و شور و اشتیاق ادامه دارد. مطران نیز درباره عشق به وطن می‌گوید:

لا حبَّ یعدل حبَّه اوطانه فی باطن امره او ظاهر^۲
(مطران، ۱۹۴۹: ۱۴۷ / ۳)

شوقی خطاب به مصر می گوید که تو را از اعماق قلبم دوست دارم و عشق به تو در قلب من رشد کرده است. به خاطر تو در دنیا سختی را برگزیدم در حالی که دنیا مقابل من بود و من از آن روی برگرداندم:

أحبك مصر من اعماق قلبی وحبك من صميم القلب نامی^۳
(شوقی، ۱۹۹۵: ۱/۴۶۲)

شوقی در بیان شدت عشق و علاقه به مصر به هنگام تبعیدشدن و دوری از وطن آن را به مادر موسی تشبیه می کند که از وی پرستاری می کند و به اجبار او را از خود دور ساخته است:

كأّم موسى على اسم الله تكلفنا وباسمه ذهبت فى اليم تلقينا^۴
(شوقی، ۱۹۹۵: ۱/۲۴۵)

شوقی در تقدس بخشیدن به وطن گاه قدم از دایره ادب شرعی بیرون می نهد و می گوید که به هنگام ملاقات پروردگار صورتش را پیش از کعبه به سوی وطن برمی گرداند:

وجه الكنانة ليس يغضب ربكم أن تجعلوه كوجهه معبودا
ولوا إليه فى الدروس وجوهكم وإذا فرغتم فاعبدوه سجودا^۵
(شوقی، ۱۹۹۵: ۱/۴۵۰)

عشق به وطن؛ وظیفه و تکلیف دینی

پرورش در جامعه اسلامی و داشتن مذهب مشترک از وجوه تشابه شاعران دو کشور است.

شاعران این دوره از تاریخ ادبیات ایران و مصر که جزو شاعران نئوکلاسیک محسوب می گردند پرورش یافته محیط سنتی و مذهبی هستند؛ بنابراین پرورش در دامن سنت و پای بندی به مذهب تأثیر خود را بر افکار آنان گذارده است که از مصادیق آن می توان به حدیث مشهور «حب الوطن من الایمان» اشاره کرد. مطابق این حدیث هر مسلمان عشق ورزی به میهن را از دستورات دین می داند چنانچه بهار می گوید هر کس علاقه ای به وطن خویش نداشته باشد کافر است:

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است معنی «حب الوطن» فرموده پیغمبر است
(بهار، ۱۳۸۷: ۵۴۹)

ادیب‌الممالک نیز در همین معنی می‌گوید:

دوش گفتم به دوستی که بود حفظ این آب و خاک بر همه دین
راز حب الوطن من الایمان هست دستور سید ثقلین
(ادیب‌الممالک، ۱۳۸۰: ۹۳)

رفاعة رافع الطهطاوی نیز عشق به وطن را شعبه‌ای از ایمان می‌داند، از نظر وی در
آیین اسلام که فخر همه ادیان است عشق‌ورزی به میهن نشانه مؤمن است:

محبوة الاوطان من شعب الایمان
فی فخر الأدیان آیه کل مؤمن^۶
(رافعی، بی‌تا: صص ۱۳ و ۱۲)

بذل جان و مال در راه وطن

مفهوم عشق به وطن، بن‌مایه بسیاری از شعرهای شاعران عصر مشروطه ایران و
نهضت مصر است اما هم‌چنان که عشقی معتقد است:

عاشقی را شرط تنها ناله و فریاد نیست تا کسی از جان شیرین نگذرد فرهاد نیست
(عشقی، ۱۳۷۳: ۴۸۹)

پس اثبات عشق نیاز به بذل عزیزترین داشته‌های عاشق یعنی جان و مال دارد، عارف
معتقد است جامه‌ای که در راه عشق به وطن خون‌آلود نشود ارزشی ندارد:

جامه‌ای که نشود غرقه به خون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است
(عارف، ۱۳۴۷: ۲۰۳)

ایرج میرزا می‌گوید:

در ره عزت و بقای وطن جان و دل رایگان بیفشانیم
(ایرج میرزا، ۱۳۷۰: ۱۶۰)

مطران هم خطاب به وطن عزیز خود می‌گوید که مال و روح و بدنمان فدای توست
ای وطن:

يا ايها الوطن العزيز فدى^٧ لك مالنا والروح والبدن^٧
(مطران، ۱۹۴۹: ۴۱۷/۳)

حافظ ابراهیم نیز بر همین باور است و می‌گوید کسی که عاشق مصر باشد هر سختی و مصیبتی را تحمل می‌کند:

کم ذا یکابد عاشقاً ویلاقی فی حب مصر کثیرة العشاق
إنی لأحمل فی هواک صباة یا مصر قد خرجت عن الأطواق^٨
(حافظ ابراهیم، ۱۹۸۷: ۲۷۹)

حفظ وطن

یکی دیگر از مفاهیم وطن، حفظ و نگهداری آن از دست خائنین داخلی و تعدی و تجاوز بیگانگان خارجی است؛ دهخدا در شعر زیر با موجزترین صورت این مفهوم را القاء کرده است:

هنوزم ز خردی به خاطر در است که در لانه ماکیان برده دست
به منقارم آن سان به سختی گزید که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید
پدر خنده بر گریه‌ام زد که هان وطن‌داری آموز از ماکیان
(دهخدا، ۱۳۶۲: ۱۷۷)

ادیب الممالک نیز در همین معنی حفظ دین را از واجبات زندگی مردان حق می‌داند:

دانی که حفظ دین وطن بهر مرد حق فرض است آن چنان که طهارت صلوة را
(ادیب الممالک، ۱۳۸۰: ۲۳)

عشقی عشق ورزیدن به وطن را به مثابه عشق به مقدسات انسانی می‌داند که حفظ آن از تعدی و تجاوز دیگران به مانند حفظ ناموس و آبرو لازم و ضروری است، و اگر قصوری در این راه رخ نماید به منزله اهانت به آبرو و غیرت هر ملتی است وی چاره جویی و تدبیر هر مملکت را در دستان مردم آن می‌داند و اجازه نمی‌دهد سرنوشت ملتش تسلیم هرزه گردان سودجو شود:

أوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم خاکم به سر زغصه به سر خاک اگر کنم

مرد آن بود که این کلهش بر سر است و من برداشتند فکر کلاهی دگر کنم
من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت نامردم ار که بی کله آنی به سر کنم
تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم

(دیوان عشقی، ۱۳۷۳: ۱۰۹)

شاعران مصری هم مردم را به تلاش برای حفظ وطن و رساندن آن به آبادی و
سازندگی ترغیب می کنند:

ألیوم نسوودُ بوادینا ونعید محاسنَ ماضینا
ویشیدُ العزَّ بآیدینا وطنُ نفیدیه ویفدینا
وطنُ بالحقِّ نؤیدهُ وبعینِ الله نشیئدهُ

(شوقی، ۱۹۹۵: ۴۱۸/۱)

دلسوزی و شفقت برای وطن

شاعران متعهد این عصر با مشاهده اوضاع پریشان وطن، بر حال نزار آن دلسوزی
کرده و در ذکر مصیبت‌ها و آشفته‌گی‌های آن اشک ریخته و ناله سر می‌دهند. عارف وطن
را به چشمان خمارآلود و بیمار یار تشبیه می‌کند که باید مداوا شود وگرنه این بیماری
وی را از پای در خواهد آورد:

وطن چو نرگس مخمور یار رنجور است علاج باید شاید نمیرد این بیمار

(عارف، ۱۳۴۷: ۲۹۲)

عشقی نیز برای وطنی که در زیر تیغ دشمنان گرفتار شده است عیدی قائل نیست و
معتقد است که روزی که در راه وطن جان ببازد آن روز برای وطنش عید خواهد بود نه
امروز که وطن چون گوسفندی زیر تیغ دشمنان قربانی می‌شود:

مرا عزاست نه عید! این چه عید قربان است که گوسفند وطن زیر تیغ خصمان است
الا که عید من امروز نیست، چون قربان شوم پی وطن، آن روز عید قربان است

(عشقی، ۱۳۷۳: ۵۴۱)

در جای دیگری با دیدن ظلم و جوری که بر تن لیلای وطن وارد می‌آید آنچنان
مجنون‌وار اشک می‌ریزد که دل سنگ را آب می‌کند.

مجنون منم که در غم لیلای میهنم گریم چنان که آب دل سنگ می‌کنم
(دیوان عشقی، ۱۳۷۳: ۵۰۸)

سید اشرف‌الدین نیز وطن را چون یوسفی در دهن گرگ اجل می‌بیند که بی‌کس و
غریب و بینوا گرفتار شده است.

ای غرق در هزار غم و ابتلا وطن ای در دهان گرگ اجل مبتلا وطن
ای یوسف عزیز دیار بلا وطن قربانیان تو همه گلگون قبا وطن
(سید اشرف‌الدین، ۱۳۷۱: ۳۲۲)

شوقی هم در دلسوزی بر اوضاع نابسامان مصر از به آرامش نرسیدن مصر دریغ و افسوس
می‌خورد:

وَأین الفوز؟ لا مصرُ استقرت علی مال ولا السودان داما^{۱۰}
(شوقی، ۱۹۹۵: ۴۳۹/۲)

حنین و شوق دیدار وطن

غم غربت و شوق دیدار وطن سبب گشته است تا بخشی از اشعار وطنی اختصاص به
اشعاری داشته باشد که شاعران در آرزوی دیدار وطن و یادآوری ایام خوش گذشته
سروده‌اند. در میان شاعران فارسی زبان، این مضمون بیش از همه در دیوان لاهوتی
خودنمایی می‌کند. وی خود را در سوز دیدار وطن به پروانه عاشق و در غم غربت به بلبل
در قفس تشبیه می‌کند:

فقط سوز دلم را در جهان پروانه می‌داند غمم را بلبلی کاواره شد از لانه می‌داند
(لاهوتی، ۱۹۷۵: ۲)

بلبل از کنج قفس چون نظر افتد به منش درد من داند و نالد به فراق وطنش
(لاهوتی، ۱۹۷۵: ۳)

دهخدا/ نیز در کنسرت دختران قوچان با زبان دختران قوچانی از دوری وطن می‌نالد
و از هجر آن فریاد برمی‌آورد:

گر از کوی وطن مهجور ماندیم خدا کسی فکر ما نیست
وگر از هجر او رنجور ماندیم خدا کسی فکر ما نیست

نپنداری از عشقش دور ماندیم هفده و هجده و نوزده و بیست
خدا کسی فکر ما نیست

(دهخدا، ۱۳۷۰: ۱۴)

این موضوع در دیوان شاعران عرب بسامد بالایی در مقایسه با شعر فارسی دارد؛ زیرا شاعران برجسته مصری چون بارودی، مطران، شوقی و حافظ ابراهیم همگی طعم تلخ تبعید و دوری از وطن را چشیده‌اند؛ بنابراین بخش مهمی از اشعار آن‌ها شامل سوز و گذار ناشی از غربت است.

حافظ ابراهیم در حسرت دیدار مصر آرزومند زمانی است که به سرزمین مصر بازگردد و خاک آن را ببوید:

متی أتی بالغ یا مصرِ أرضاً أشمّ بتریها ریحَ المِلاب^{۱۱}

(حافظ ابراهیم، ۱۹۸۷: ۴۳۶)

بارودی از طولانی‌شدن دوران غربت و کثرت اشتیاقش برای مصر سخن می‌گوید اما با افسوس و حسرت می‌داند که بین محل اقامت وی کندی (شهری در سرندیب، تبعیدگاه وی) و مصر مسافت طولانی‌ای وجود دارد؛ بنابراین با یادآوری زیبایی‌ها رود نیل که به هنگام جاری شدن چون شمشیر آخته و صیقل داده درخشان است به خود تسکین می‌دهد:

طال شوقی إلی الدیار ولکن این من مصر من أقام بکندی
حبذا النيل حین یجری فیبدی رونق السیف واهتزاز الفرند^{۱۲}

(بارودی، ۱۹۷۲)

(

تفاخر به شکوه و عظمت باستانی و افتخارات گذشته

دو ملت ایران و مصر صاحب کهن‌ترین تمدن‌های بشری هستند، گرایش به تاریخ کهن و ذکر شکوه و عظمت باستانی و افتخارات گذشته در زمان تعدی استعمارگران و دشمنان بیگانه به خاک این دو کشور، از نکات مهم مسأله «وطن پرستی» است. با نگاهی به شعر شاعران این بخش از تاریخ دو ملت به نظر می‌رسد که این توجه بیشتر به منظور برانگیختن مردم برای به دست گرفتن سرنوشت خویش، احیای هویت ملی و مقایسه

حال و گذشته و افسوس بر شکوه از دست رفته باشد و نیز به عنوان وسیله‌ای برای جبران احساس حقارت در مقابل قوم غالب به کار می‌رود. در شعر دوره مشروطه، ذکر شکوه و عظمت شاهان باستانی، اشاره به عدالت و دادورزی در ایران باستان، یاد قهرمانان ملی و استمداد از آنان نموده‌ایی از این باستان‌گرایی هستند. فرخی یزدی در حسرت گذشته پرشکوه ایران از قهرمانان ملی طلب یاری می‌کند:

ای خوش آن روز که ایران بد چون خلد برین بود مستملکش از خطه چین تا خط چین
از کیومرثش بد روز سیامک تأمین تا شه طهمورث و هوشنگ و جمش یار و معین
نی اکنون به تزلزل زد و ضحاک عدو کلاو آهنگر و آن فرّ فریدونی تو
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۹۲)

سید اشرف‌الدین با مقایسه احوال گذشته و کنون ایران از گذشته پرافتخار و از قهرمانان ملی سخن می‌گوید و امیدوار است تا روزهای آبادی و افتخار دوباره بازگردند:

بود ایران مسکن کیخسرو و نوشیروان اندرو بوده است شاهان و ایران و گوان
هم‌چنان گشتاسب و اسفندیار نوجوان حال بنگر مرز او را با دو صد آه و فغان
بلکه خارستان ما شمشاد گردد غم مخور می‌شود ایران ما آباد گردد غم مخور
(سید اشرف‌الدین، ۱۳۷۱: ۶۷۵)

در میان شاعران مصری نیز ذکر عظمت تمدن گذشته مصر، به ویژه ستایش و اعجاب از شکوه اهرام ثلاثه از مهم‌ترین جلوه‌های باستان‌گرایی است.

اسماعیل صبری در وصف شکوه اهرام، آن‌ها را هنر زنده‌ای می‌داند که تا اوج آسمان بالا رفته‌اند، و چون صخره‌های محکمی هستند که روزگار بر آن‌ها سپری شده اما هنوز پایدار و استوارند:

أهرامهم تلک حتی الفنّ متخذاً من الصخور بروجاً فوق کیوان
قد مرّ دهر علیها وهی ساخرة بما یضعع من صرح وایوان^{۱۳}
(رافعی، بی‌تا: ۴۱)

بارودی در وصف اهرام مصر و عظمت آن‌ها می‌گوید که اگر صولت و حمله روزگار بر آن‌ها بگذرد شگفتا که آن‌ها بر صولت روزگار غلبه می‌کنند:

سل الجیزة الفیحاء عن هرمی مصر لعلک تدری غیب ما لم تکن تدری

بناء ان ردا صولة الدهر عنها ومن عجب أن يغلبا صولة الدهر^{۱۴}
(بارودی، ۱۹۷۲: ۱ / ۲۲۰)

شوقی در وصف عظمت رامسیس فرعون مصر در قصیده «کبار الحوادث فی وادی النيل» می‌گوید که رامسیس ذاتاً بزرگوار است و پیرامونش آن قدر بزرگوارند که از هر کس پیروی نمی‌کنند و افراد پست و نادان را به عنوان رهبر خود نمی‌پذیرند، رامسیس والامقام بود و به جایگاهی رسیده بود که امثال او هرگز به آن جایگاه دسترسی نداشتند، وی لشکریانی داشت که روی زمین را قلمرو وی کردند و بیرقی داشت که سپاهیان زیر سایه آن قرار داشتند:

جلّ رمسیس فطرة و تعالی
وسما للعلی فنال مکاناً
وجیوش ینهضن بالأرض ملکاً
شیعةً أن یقوده السفهاء
لم ینله الأمثال و النظراء
ولواء من تحته الأحياء^{۱۵}
(شوقی، ۱۹۹۵: ۱ / ۳۷۹)

وی هم‌چنین به دنبال کشف قبر توت عنخ‌آمون خطاب به گذشتگان خود آن‌ها را ستون‌های تمدن و بانیان نیکوکار می‌نامد:

أنتم اساطین الحضارة والبنائة المحسنون^{۱۶}

نتیجه بحث

مطالعه تطبیقی شعر ایران و مصر در قرن نوزدهم نشان می‌دهد که میهن‌پرستی در معنای علاقه و اشتیاق به زادگاه و محل پرورش خود، در تاریخ ادبیات دو کشور سابقه‌ای طولانی دارد. اما در معنای قومی و نژادی و در مفهوم ناسیونالیستی، از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم و هم‌زمان با حضور استعمارگران اروپایی شکل گرفته است. در شعر شاعران ایران وطن در مفهوم قومی و نژادی و نیز گاهی در مفهوم وطن اسلامی به کار رفته است. اما در شعر شاعران مصری به ویژه مطران مفهوم گسترده‌تر دارد؛ علاوه بر وطن قومی در معنای وطن عربی هم به کار می‌رود در حالی که وطن در شعر شاعران مشروطه تنها ایران است و بس. شاعران هر دو کشور به سرزمین خود عشق می‌ورزند و حتی این عشق‌ورزی را یک وظیفه و تکلیف دینی می‌دانند و در راه رسیدن به آرمان‌های

وطن خود از بذل مال و جان دریغ نمی‌ورزند. از دیگر وجوه اشتراک شعر شاعران مشروطه و نهضت، تفاخر به شکوه و عظمت باستانی دو تمدن کهن ایران و مصر و ذکر افتخارات گذشته است. توصیه در حفظ و نگهداری وطن از مضامین دیگر وطن‌دوستی دو سرزمین می‌باشد سرزمینی که به سبب اوضاع پریشان و آشفتگی ناشی از حضور بیگانگان خارجی و استبداد داخلی شفقت و دلسوزی شاعران متعهد را برمی‌انگیزد؛ شاعرانی که گاه به سبب دوری از وطن ناله سر می‌دهند و در آرزوی دیدار وطن اشک می‌ریزند؛ وطنی که به سبب غفلت مردم در دست استعمارگران خارجی به ویژه انگلیس گرفتار شده و شهیدان زیادی را در راه آزادی نثار کرده است؛ آزادی‌ای که تنها راه رسیدن به آن اتحاد و وحدت کلمه است.

وجوه مشترک مضمون «وطن» در ادبیات مشروطه ایران و نهضت مصر نشان داد که برای بررسی‌های تطبیقی، برخورد و رابطه میان ادیبان و شاعران و نویسندگان دو ملت لازم و ضروری نیست بلکه گاه شرایط یکسان سیاسی و اجتماعی، نتایج مشابهی را در ادبیات دو سرزمین به دنبال خواهد داشت.

کتابنامه

- ابراهیم، حافظ. ۱۹۸۷م، دیوان، ضبط وتصحیح وشرح احمد امین احمد الزین ابراهیم الیاری، الطبعة الثالثة، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- احمدی، حمید. ۱۳۸۳ش، ایران؛ هویت، ملیت، قومیت، چاپ اول، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ادیب‌الممالک فراهانی. ۱۳۸۰ش، دیوان، به تصحیح و اهتمام مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: انتشارات فردوس.
- اصطیف، عبدالنبی. ۲۰۰۷م، المدرسه السلافیة والأدب المقارن، مصر: دار المعارف.
- ایرج میرزا. ۱۳۷۰ش، گنجینه ذوق و هنر ایرج، به کوشش سیدهدادی حائری، چاپ اول، نشر جوان.
- آجودانی، ماشاءالله. ۱۳۸۱ش، یا مرگ یا تجدد، چاپ اول، لندن: نشر فصل کتاب.
- آجودانی، ماشاءالله. ۱۳۸۳ش، مشروطه ایرانی، چاپ سوم، تهران: نشر اختران.
- البارودی پاشا، محمود سامی. ۱۹۷۲م، دیوان، حقیقه و صححه و ضبطه و شرح محمد شفیع معروف، جزء ۱ - ۴، مصر: دار المعارف.
- بهار، محمدتقی. ۱۳۸۷ش، دیوان، چاپ اول، انتشارات نگاه.
- پاسارگاد، بهاء‌الدین. بی تا، فرهنگ سیاسی، بی جا: بی نا.
- حافظ. ۱۳۸۰ش، دیوان غزلیات، نسخه قاسم غنی و محمد قزوینی، چاپ اول، انتشارات برهمند.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۶۲ش، دیوان، به اهتمام علی جانزاده، انتشارات جانزاده.
- رافعی، عبدالرحمن. بی تا، شعراء الوطنیة فی مصر، الطبعة الثالثة، مصر: دار المعارف.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۷ش، ادوار شعر فارسی، تهران: سخن.
- شکیبا، بهروز. بی تا، فرهنگ سیاسی، بی جا: بی نا.
- شوقی، احمد. ۱۹۹۵م، الشوقیات، مداخله و تحقیق الدكتور امیل أ. کبا، جزء ۱-۴، بیروت: دار الجیل.
- عشقی، میرزاده. ۱۳۷۳ش، کلیات میرزاده عشقی، به کوشش سیدهدادی حائری، چاپ اول، انتشارات جاویدان.
- عنایت، حمید. ۱۳۵۶ش، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- غنیمی هلالی، محمد. ۱۳۷۳ش، ادبیات تطبیقی، ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فرخی یزدی. ۱۳۶۳ش، دیوان، به قلم حسین مکی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۷ش، شاهنامه، با مقدمه دکتر سیاوش آگاه، چاپ اول، نشر نغمه.
- قزوینی، عارف. ۱۳۴۷ش، کلیات عارف قزوینی، به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد، چاپ پنجم، امیرکبیر.

کفافی، محمد عبدالاسلام. ۱۳۸۲ش، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه سیدحسین سیدی، چاپ دوم، تهران: به‌نشر. گیلانی، سیداشرف الدین. ۱۳۷۱ش، **کلیات نسیم**، به کوشش حسین نمینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.

لاهوئی، ابوالقاسم، ۱۹۷۵م، **دیوان**، مسکو: بی‌نا.

مددپور، محمد. ۱۳۸۸ش، **سیر تفکر معاصر**، چاپ سوم، تهران: انتشارات سوره مهر.

مطران، خلیل. ۱۹۴۹م، **دیوان الخلیل**، جزء اول تا سوم، بیروت: دار مارون عبود.

ناصیف، امیل. لا تا، **اروح ما قیل فی الوطنیات**، الطبعة الاولى، بیروت: دار الجیل.

مقالات

خسروی، زهرا. ۱۳۸۷ش، «**بررسی مقایسه‌ای تحولات شعر معاصر عربی از عصر نهضت به بعد و تحولات شعر معاصر فارسی از عصر مشروطیت به بعد**»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۱-۳۳.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۹ش، «**تلقى قدما از وطن**»، مجله بخارا، سال دوازدهم، شماره ۷۵، فروردین و تیر.

